

پناهگاهی برای امت

لازم بود

چرا پیامبر (ص) همه احکام اسلامی را در دوران حیات خود تشریح نکرد؟ وظیفه مسلمانان بعد از او چیست؟

اولا: باید دید مصالح عالی اسلام، و تکمیل و گسترش هدفی که پیامبر برای آن برانگیخته شده بود کدام یک از دو نظر را ایجاب می کند، آیا ایجاب می کند که برای زمامداری و رهبری جامعه مسلمانان از طرف خداوند فردی تعیین گردد، و یا این که برای آن، فردی از طرف خود مسلمانان انتخاب شود؟

ثانیا: باید موانع مسأله را مورد بررسی قرارداد، زیرا ممکن است یکی از این دو نظر، با قوانین و اصول اسلامی و موازین عقلی سازگار نباشد.

اکنون مسأله را از نقطه نظر هدف بعثت و مصالح

گفتیم در مورد امامت و جانشینی پیامبر، دو نظر معروف وجود دارد، که به طور اجمال درباره آنها گفتگو نمودیم.

نخستین نظر: این که مسأله امامت بسان نبوت، مقامی است آسمانی که متصدی آن باید از طرف خداوند تعیین گردد نظر دیگر اینکه خلافت اسلامی: یک منصب اجتماعی است که مسلمانان باید خودشان پس از گذشت پیامبر، شخصی را برای تصدی آن، انتخاب نمایند.

این مسأله را از دوراه می توان مورد بررسی قرار داد و تجزیه و تحلیل نمود.

عالی اسلام؛ مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا روشن شود که مصالح و شرائط اسلام و مسلمانان کدامیک از دو نظر معروف را ایجاب می‌کرد، بررسی بیطرفانه مسأله در گرو این است که مطالب زیر را در نظر بگیریم و درباره آنها به طور صحیح داوری کنیم.

۱ - دوران رسالت و رهبری پیامبر اسلام از بیست و سه سال تجاوز نکرد، قسمت مهمی از آن، مربوط به پیش از هجرت یعنی دوران اقامت وی در مکه بود؛ پیامبر (ص) سیزده سال از عمر گرانبهای خود را در راه تبلیغ توحید و دعوت مشرکان مکه و اطراف گذراند، و در این مدت اگر چه موفقیت‌هایی به دست آورد، و قلوب گروهی را متوجه آئین خود ساخت، اما بر اثر لجاجت‌های قریش و سرسختی بت پرستان محیط «تهامه»، نتیجه کامل گرفته نشد، تا آنجا که دشمنان وی نقشه قتل وی را کشیدند، ناچار به فرمان خداوند، مکه را به قصد مدینه ترک گفت، و رحل اقامت را در میان مردم «پثرب» افکند.

فشار تبلیغ وی در مدت اقامت سیزده ساله مکه، روی معارف کلی اسلام و مسائل عقیدتی مبارزه شدید بابت پرستی و دعوت مردم به سوی توحید و اعتقاد به سرای دیگر بود؛ و شرائط و اوضاع، اجازه نمی‌داد، درباره مسائل اجتماعی و اخلاقی، و قوانین مدنی و احکام فرعی اسلام از قبیل عبادات، سیاست، عقود و ایقاعات سخن بگوید، زیرا روی سخن در مکه با گروهی بود که هنوز در برابر بت سجده

میکردند، و از آنها حاجت می‌طلبیدند. و مرگ را پایان زندگی می‌دانستند، تازه مهلت نمی‌دادند که رسول اکرم (ص) در این مسائل با آنها سخن بگوید، و زنگ جهل را از قلوب آنها بزدايد، در چنین محیط، سخن گفتن، پیرامون سائر مسائل اسلام نه تنها امکان نداشت، بلکه گاهی دوزخ بلاغت بود.

از این جهت می‌بینم آیاتی که در محیط مکه نازل شده‌اند، غالباً بر محور توحید و معاد، و تشریح معارف کلی و عقیدتی اسلام دور می‌زند، حتی بسیاری از دانشمندان از این راه؛ آیات مکی را از مدنی تمیز و تشخیص می‌دهند.

استقبال مردم مدینه از آئین اسلام، و پشتیبانی آنان از اهداف پیامبر اکرم، به وی فرصت داد، که به بیان سایر مسائل حساس اسلامی بپردازد، و قسمت مهمی از دستوره‌های عملی اسلام را در محیط خود پیاده کند؛ و وظائف مردم را از نظر حلال و حرام؛ بیان نماید.

با این همه زندگی پیامبر و مسلمانان در این محیط نبر، دوزخ و غا و مزاحمت نبود، تمرکز مسلمانان در محیط مدینه، رعب عجیبی در دل مشرکان شبه جزیره عربستان افکنده بود؛ و برای درهم کوبیدن این نقطه کرا را مدینه را به وضع شدیدی محاصره کردند، و با دادن تلفات سنگین و احیاناً با وارد ساختن خسارتهای مالی و جانی بر مسلمانان و بالاتر از همه با گرفتن وقت عزیز و گرانبهای پیامبر، که هر لحظه‌ای از آن؛ باید در تربیت و رهبری مردم، و بیان احکام و دستوره‌های الهی صرف

می گرفتند ، و آنان را از آموزش احکام و فروع اسلام ، و مسائل دیگر اسلامی بازمبداشتند .

پیامبر در مدت اقامت دهساله خود در مدینه ، ۲۷ مرتبه نبرد که برخی از آنها بیش از یک ماه طول کشید ، شرکت نمود (۱) و برای درهم کوبیدن توطئه های ضد اسلامی در حدود پنجاه و پنج «سریه» (۲) ترتیب داد و انجام هر یک از امور نظامی و مراقبت اوضاع مسلمانان و مرزهای اسلامی به قیمت وقت عزیز او تمام می شد .

وظایف مهم پیامبر به این منحصر نبود علاوه بر تعلیم قرآن و توضیح قسمتی از آیات ؛ عقد قرار - دادهای سیاسی ؛ و نظامی ، و تنظیم صلحنامه ها و نامه های تبلیغی و مانند آنها یکی از وظایف مهم پیامبر اسلام بود و هم اکنون قسمت مهمی از نامه های آنحضرت در کتابهای حدیث و تاریخ ضبط گردیده و اخیراً برخی از دانشمندان (۳) مجموع این اسناد را به شیوه خاصی تنظیم نموده اند .

یک چنین زندگانی پر عوفا ، مسلمانان را بر آن می داشت که وقت خود را به جای آموزش معارف و احکام اسلام ، به دفاع از حریم اسلام و وجود پیامبر

گردد عقب نشینی میکردند ، و برای مدت کوتاهی مسلمانان را به حال خود وامی گذاشتند .

مزاحمت و اشغال وقت پیامبر و بازداشتن مسلمانان از آموزش مسائل و فرائض آئین خدا ؛ منحصر به این نبود چه بسا به پیامبر گزارشهای می رسید که توطئه خطرناکی بر ضد اسلام در میان افراد قبیله ای در شرف انجام است ؛ و آنان در فکر جمع پول و سلاح و منظم ساختن سپاه هستند ؛ و در روز معینی برای کوبیدن حکومت جوان اسلام به مدینه حمله خواهند کرد ، این گزارشها که متأسفانه تعداد آنها در تاریخ اقامت دهساله پیامبر در مدینه ، بیش از حد عادی بود ، پیامبر را بر آن می داشت که یا شخصاً برای سرکوبی آنان ، رهسپار منطقه شورش شود ، و یا گروهی را به آنجا اعزام بدارد .

گذشته از اینها ، منافقان مدینه برای خود حزب نیرومندی داشتند ، و **یهودان لجوج یثرب و خیبر ؛ و مسیحیان «نجران»** سد بزرگی بر سر راه اسلام بودند ؛ و همگی از طریق ایجاد توطئه و جنگهای خونین و مشاجرات و مجادلات بی جا ، وقت عزیز پیامبر و مسلمانان را

(۱) مغازی و اقدی ج ۱ ص ۷؛ نام و خصوصیات هر یک از نبردها که در اصطلاح اهل سیره نویسان به آنها «مغازی» می گویند در کتابهای تفسیر و حدیث ضبط گردیده است و «واقعی» کتاب مخصوصی پیرامون مغازی پیامبر نوشته که و در سه جلد چاپ شده است .

(۲) نبردی که شخص پیامبر در آن شرکت نمی کرد و فقط گروهی را برای کوبیدن نقطه تجمع شورشیان اعزام می فرمود «سریه» می نامند .

(۳) مانند : الوثائق السياسية نکارش دکتر محمد حمیدالله و مکاتیب الرسول تالیف :

علی احمدی .

صرف نمایند ، و هر موقع آرامش موقتی پیش می آمد ،
 و مسلمانان ، پروانه وار دبه گرد شمع وجود پیامبر ،
 جمع می شدند تا احکام و فرائض و مهارت بلند
 اسلام را فرا گیرند ، ناگهان حوادث ناگوار و
 گزارشهای مهم و حساسی ، سبب می شد که توجه خود
 را برای نبرد بادشمن ، و رفع تجاوز ، صرف کنند
 و اگر چه در خود پیامبر آمادگی کاملی برای نشریح
 و بیان احکام وجود داشت ، ولی در مسلمانان جز
 در مواقع خاصی که آرامش موقتی بر زندگی آنها
 سایه می افکند ، چنین آمادگی وجود نداشت .

۲ - تشریح اسلامی به طور تدریج راه خود را طی
 کرده است زیرا اصول تربیت اجتماعی همین را
 ایجاد میکند حوادث نوران پیامبر و پرشدهائی که
 از حضرتش می شد ؛ سبب می شد که احکام آنها از
 مجرای وحی بیان گردد و از این راه شریعت اسلام
 راه تکامل خود را طی کند و اصولا هیچ تشریح و
 تقنینی نمی تواند ، مخلوق شرایط يك لحظه و
 مقتضیات يك روز باشد ، بلکه همواره تجدید حوادث
 و طرح يك سلسله سؤالها ، موجب توسعه وضع
 قانون گذاری می گردد .

ولی در محیط بعثت پیامبر اکرم علاوه بر این
 موضوع ، خصوصیت دیگری وجود داشت و آن اینکه
 پیامبر اسلام در میان مردمی مبعوث به نبوت گردید ،
 که فاقد هر نوع قانون اخلاقی و اجتماعی بودند ، و یکی
 از بی بندوبارترین ملل جهان به شمار می رفتند ، آشنا
 ساختن يك چنین ملت ، به کلیه قوانین و رسم - سوز
 اخلاقی و اجتماعی و ... در چنین مدت کم ، امکان

عادی نداشت . حتی اگر پیامبر عالیقدر اسلام و
 پیروان او گرفتاریهای بالا را هم نداشتند ، تعلیم این همه
 حقوق و فرائض اسلامی برای يك چنین گروه از حدود
 امکان خارج بود و ظرفیت و استعداد فرا گرفتن
 همه آنها را نداشتند .

۳ - توسعه و گسترش زندگی مسلمانان بر
 اثر فتوحات اسلامی ، آنان را با مسائل تازه و حوادث
 جدیدی روبرو میکرد و در دوران بعثت پیامبر اکرم
 نمونه هایی از آن وجود نداشت ، و طرح و بیان احکام
 این سلسله از حوادث در دوران حیات رسول خدا ،
 برای گروهی که با این موضوعات آشنائی نداشتند ،
 امکان پذیر نبود ؛ و یا اقل لزوم نداشت .

۴ - از طرف دیگر پیامبر اسلام ، خاتم پیامبران
 و آئین او ، آخرین شریعت آسمانی است و باید
 تمام آنچه را که بشر ؛ ممکن است تا روز قیامت به آن
 نیاز داشته باشد ، در اختیار او بگذارد ؛ و او را از
 هر قانون بشری و تقنین غیر آسمانی بی نیاز سازد .

او به حکم آیه «اللیوم اکملت لکم دینکم»
 (سوره مائده آیه ۳) : «امروز دین شما را تکمیل
 کردم ، آئین خدا را به طور تکمیل بیان کرده
 و اصول و فروع اسلام را در اختیار مردم گذارده است ،
 و بشر را از هر نوع قانون گذاری بی نیاز ساخته است ،
 علاوه بر این در خطبه حججه الوداع تصریح کرده است
 که «ای مردم ، هر چیزی سازد شما را به بهشت نزدیک
 می کند و از آتش دور می سازد به انجام آنها فرمان
 دادم ، و هر چیزی که شما را به آتش نزدیک میکند ،

و از بهشت دور می‌نماید ، شمارا از آنها باز داشته‌ام .

اکنون باید دید که آئین اسلام چگونه در سال دهم هجرت تکمیل یافت ؟ و این همه علوم و معارف و اصول و فروع اسلام و تمام آنچه که بشر به آن نیاز دارد ، کجاست ؟ .

آیا همگی پیش‌امت است ؛ در صورتی که برای آنها در مدت ده سال ، امکان فرا گرفتن این همه احکام و معارف نبود در باره فروع و احکام عملی آئین وی ، بیش از چهارصد حدیث از پیامبر ضبط نکرده‌اند (۱) و اگر احادیثی را که شیعه در این باب از او نقل کرده بر آنها بیافزائیم بازوافی به بیان کلیه احکام و فروع اسلام نخواهد بود .

بالاخره تکلیف حوادث نوظهور که غالباً پس از فتوحات و توسعه زندگی مسلمانان ؛ پیش می‌آمد چیست ، و مسلمانان باید در این موضوعات به کجا و کدام مقام رجوع کنند . (۲)

ملاحظه این امور ، مخصوصاً با توجه به مسأله تصریح قرآن به تکمیل دین که صریح آیه پیشین است ، مارا بر آن می‌دارد که به طور قطع و یقین بگوئیم پیامبر عالیقدر اسلام برای حفظ مصالح اسلام و تحقق پذیری هدف بعثت ، این قسمت از معارف و احکام را که روی علل یاد شده است موفق به فرا گرفتن آنها نشدند ، پیش فردی یا افرادی از مسلمانان به ودیعت نهاده که مسلمانان

پس از درگذشت وی ، در تمام این حوادث به وی مراجعه کنند و همه نیازمندیهای دینی و مذهبی خود را با پیروی از افعال و گفتار او برطرف سازند .

یک چنین فرد نمی‌تواند یک فرد عادی باشد ، زیرا یک فرد عادی نمی‌تواند این همه علوم و معارف و احکام و فرائض را در مدت کم از پیامبر فرا گیرد و هرگز نمی‌تواند از خطاء و اشتباه و لغزشهای عمدی و سهوی ، مصون باشد ؛ بلکه باید این فرد پسان پیامبر دارای علمی گسترده ، و در برابر این نوع احتمالات که موجب سلب اعتماد مردم می‌گردد ، مصون و بیمه باشد .

و شناسائی یک چنین فرد ؛ که دارای علمی گسترده و وسیع است ، و از تمام احکام الهی و قوانین آسمانی که ممکن است بشر تا روز بازپسین به آن نیاز داشته باشد آگاهی دارد ، جز برای خدا ، و پیامبر او ، برای کسی مقدور نیست .

و همچنین شناسائی معصوم از غیر معصوم ، و اینکه چه کسی در مقابل هر نوع احتمال اشتباه و لغزشهای عمدی و سهوی ، مصون و بیمه است ؟ جز از طریق وحی و تعیین پیامبر ، ممکن نمی‌باشد .

از این نظر تکمیل هدف بعثت ، و گسترش صحیح آئین اسلام در میان ملل جهان ، ایجاب می‌کند که فردی به عنوان جانشینی با شرایط یاد شده ، تعیین گردد ، و هرگز امت از طریق انتخاب نمی‌تواند به چنین فردی دست یابد .

(۱) الوحی المحمدی نگارش مؤلف المنار ص ۲۱۶

(۲) فقهاء و دانشمندان اهل تسنن ، از آنجا که روایات را برای استنباط همه احکام عملی اسلام کافی نمی‌دانند و از طرف دیگر وجود امامی معصوم را که ملجأ و پناهگاه امت در این موارد باشد ، قبول ندارند در استنباط این نوع احکام راه های «قیاس» و «استحسان» را که از پرخطرترین راههای استنباط است پیش میگیرند ولی مانیازی به پیمودن این راهها نداریم .